

## احمد کسروي

منبع : مرکز اسناد انقلاب اسلامي

سيد احمد کسروي ، مورخ ، زبان شناس و از رجال فکري و فرهنگي معاصر ، 8 مهر 1269 در آذربايجان متولد شد. او پس از فراگيري دروس متوسطه به تجارت و فعاليت هاي آزاد روي آورد . سپس در بهمن 1307 توسط علي اکبر داور وزير دادگستري رضاشاه ، به وزارت دادگستري آمد و مشغول به کار شد. با قيام شيخ محمد خياباني در تبريز مخالفت کرد و به پيشنهاده وزير عدليه رضاشاه به رياست عدليه خوزستان منصوب شد . کسروي در رشته هاي تاريخ ، لغت ، زبان و دين تحقيق کرد و مخالف سرسخت عرفان بود. او از به کار بردن لغات و واژه هاي عربي دوري مي جست. روزنامه اي به نام « پرچم » و مجله هاي به نام « پيمان » منتشر کرد. او همچنين بيش از 70 عنوان کتاب انتشار داد . کسروي سرانجام روز 20 اسفند 1324 همراه حداد زاده منشي و محافظ خود در شعبه 7 بازپرسي دادگستري توسط فدائيان اسلام کشته شد .

شخصيت کسروي چندگانه بود و بايد از زواياي مختلفي بدان پرداخت . وي در جرگه زبان شناسان و ادبيان جاي مي گيرد. تسلط او به زبانهاي پهلوي ، عربي ، اسپرانتو ، انگليسي و ترکي استانبولي بر همگان مسلم است و در ادبيات فارسي نيز ، صاحب سبک بود . وي به بهانه پالایش زبان و ادب فارسي به حد افراط ، استفاده از واژه هاي عربي را مردود مي شمرد و تا به آنجا پيش رفت که طرح « تغيير خط فارسي به لاتين » را مطرح ساخت . وي در کتاب « زبان پاک » به نقد و عيب جويي از حروف و لغات فارسي پرداخت .

از سوي ديگر کسروي مورخي با متد تاريخ نگاري و تاريخ شناسي خاصه خود بود ؛ آثاري چون پيدایش امريکا ، تاريخ پانصد ساله خوزستان و . . . از اين دست کتابها هستند. شايد بتوان کتاب تاريخ مشروطيت کسروي را صرف نظر از کينه توزي هاي وي عليه روحانيت ، از کتابهاي برجسته اين دوره بر شمرد .

همچنين نام کسروي در شمار « دين سازان قرن بيستم » نيز آمده است ؛ چرا که وي با نظريه پردازي و ادعای اصلاح گري در فرهنگ و دين ، مريداني نيز به دست آورد. مرحوم جلال آل احمد در « خدمت و خيانت روشنفکران » يکي از پاتوق هاي روشنفکري ( جدا از دين ) عصر رضاخان را « باهماد آزادگان » مي داند که ناشي از تفکرات کسروي و به همت وي پا گرفته بود . تا به آنجا کسروي به دين سازي اشتها يافت که آل احمد از روش و منش وي در پاتوق هاي روشنفکري آنچناني ، به سومين بازي که همان «کسروي بازي» است اشاره کرده و مي گويد :

«حالا که بهائيها فرقه اي شده اند و در بسته از شور افتاده و سر به پيله خود فرو کرده و ديگر کاري از ايشان ساخته نيست، چرا يك فرقه تازه درست نکنيم؟ اين است که از وجود يك مورخ دانشمند و محقق کنجکاو، يك پيغمبر دروغي ميسازند، اباطيل باف و آيه نازل کن، تا فوراً در شرب اليهود پس از شهريور 1320 در حضور قاضي دادگستري ترور شود. و ما اکنون در حسرت بمانيم که تاريخ نويس صالح زمانه، پيش از اين که کارش را تمام کند، تمام شده است. و پيش از اين که نقطه ختام بگذارد بر داستان بي آبرويي رجال مشروطه، به ضرب تعصب جاهلي که تعارض روشنفکران با مذهب، او را از تربيت محروم کرده است کشته بشود. يکي به اين دليل که از هر صد توده اي 70-80 نفرشان قبلاً در کتابهاي کسروي تمرين عناد با مذهب را کرده اند. دوم به دليل اينکه در آن دوره با پر و بال دادن به کسروي و آزاد گذاشتن مجله ي «پيمان» مي خواستند زمينه اي براي رفورم در مذهب بسازند که روحانيت از آن سر باز مي زد. ناچار مي توان ديد زمينه اي چيده شده است تا پس از شهريور 1320 چنين نتايجي به بار بياورد . اگر به خاطر کوييدن مذهب يا به عنوان جانشين کردن چيزي به جاي روشنفکري نبود «پيمان» هم مي توانست مثل هر مجله و مطبوعات ديگري در توبره ي

«محرّم علي‌خان» جا بگيرد و فرصت نيافته باشد براي آن مذهب سازي قراضه، و به اين طريق كسروي سوق داده شود به آن راه بي‌فرجام و جوانان مملكت به آن راه بي‌فرجام‌تر كه ركود و روشنفكري است، به خصوص كه ما در زمانه‌اي به سر مي‌بريم كه فقدان كسروي به عنوان مورخ و محقق زبان‌شناسي بسيار سنگين است؛ چراكه مردي بود صاحب‌نظر و كنجكاو كه نه ريا كرد و نه دغل بود و نه همچو كنه به اين روزگار نكبتي چسبيد و تنها يك تاريخ مشروطه‌اش مي‌ارزد به تمام محصول ادبي و تاريخي و تحقيقي دوره‌ي بيست ساله» (1)

دين‌سازي، فرقه‌سازي، ادعاي برانگيختگي و راهنما بودن و چاپ كتاب «ورجاوند بنياد» رابايد ادامه‌ي دين‌سازي‌هاي استعماري چون شيخگيري، بابيگري، ازليگري، بهائيجري، قاديانيجري، وهابيجري، اسماعيليجري، ... دانست. كسروي همگام با رضا خان است. پليس رضاخان مدافع و دربان «با هماد آزادگان» بود و كسروي نه تنها كتاب «قانون دادگري» را به رضا خان تقديم كرد كه پس از سقوط ديكتاتوري رضاخاني وكيل مدافع پزشك احمدي و سرپاس مختاري شد. اما زشت ترين اقدام كسروي اسائه ادب به ساحت مقدس ائمه شيعه (ع) بالاخص نسبت به امام محمد باقر (ع) و امام جعفر صادق (ع) است.

گرچه او از هيچ توهيني نسبت به مقدسات شيعه واهمه‌اي نداشت، اما شكاييت مردم مسلمان و متدين در سالهاي 1316-1324 به مقامات مسئول دادگستري نيز هيچ اثري در كاهش اقدامات وي نداشت، اين در حالي است كه بر اساس قانون اساسي مشروطيت، هرگونه توهين به اسلام و مذهب شيعه جرم محسوب شده و مجرم بايد توسط قانون دستگير و محاكمه شود اما دادگستري و حكومت نه تنها معترض كسروي نشدند، بلكه در دوران خفقان كه هر صدا و ندائي در گلو خفه مي‌شد و افرازي چون عبدالرحمن فرامرزي و علي دشتي در كسوت سانسورچي دستگاه، هر كلمه و جمله مطبوعات و نوشته‌ها را با ذره‌بين دقت مي‌كردند، آثار كسروي منتشر شد و حتي به زبان عربي نيز ترجمه شدند. اين در دوراني بود كه حكومت پهلوي از هيچ اقدامي عليه اسلام، تشيع و روحانيت فروگذار نبود. پس از فرار «ديكتاتور» رضا خان در شهريور 1320، باز حكومت با كسروي مماشات مي‌كرد. مقالات، جزوات، اعتراضات در شهرها -بخصوص در مركز- بسيار بود، اما حكومتگران، همان سياست ضد ديني رضاخان را ادامه مي‌دادند. حتي از سوي مراجع و علماي بزرگ نجف، تهران، قم هم اعتراض مي‌شد، اما گوش شنوا و فهم و درك سياسي در كشور نبود.

شهيد سيد مجتبي نواب صفوي طلبه جوان، انديشمند و پرشور، آگاه، مبارز، از نجف براي مناظره و بحث به تهران آمد و در جلسات كسروي شركت کرده و با او به بحث نشست. كسروي، به دليل اخلاق تند و غرورش، به تحقير سيد پرداخت و از بحث با او امتناع كرد. بار ديگر سيد، در مسير منزل كسروي با وي به بحث و مجادله پرداخت. كسروي با تندخويي و درشت‌گويي، سيد و دوستانش را مي‌راند. سيد با كسروي گلاويز شد اما مأموران حكومت، كسروي را نجات دادند.

شكاييت نواب به دادگستري رفت. كسروي را به دادگاه كشاندند. متأسفانه دادگستري نه تنها توجهي به اعتراضات و شكاييت شاكيان نكرد، بلكه به نوعي نيز دفاع از كسروي را پيشه گرفت. تنها راه حل براي شاكيان، اجرائي حدودي بود كه با فتواي مراجع تقليد نجف اشرف مسلم شده بود. يكي از اعضاي فعال و معتقد فدائيان اسلام، در اسفند 1324 اجرائي حكم كرد و به زندگي فردي خاتمه داد كه منشأ اختلاف، تشنج، درگيري و توهين به مقدسات اسلام و تشيع بود.

استعمار بدين گونه در جامعه برنامه‌ريزي کرده و به تحريك، زمينه‌سازي، فرقه‌سازي، اختلاف‌افكني و تشنج آفريني دست مي‌زند. در اين رابطه چه استعدادها و نبوغ‌ها كه از ميان رفت و چه خسارات سنگيني كه به جامعه تحميل شد.

امروز پس از گذشت شصت سال از آن واقعه، هنوز موضوع كسروي، كسرويگري، كسروي‌گراني و ...

همچنین عوامل صعود، ترویج و انحراف او توسط مراکز اسنادی منتشر نشده است. امید آن که مراکز اسنادی با انتشار سندها، زمینه‌های تحقیقات تاریخی را فراهم آوردند. گفتنی است در زمینه‌ی مبانی اعتقادی کسروی و نقد ادعاهایش چندین اثر جامع و مستند منتشر شده است:

- 1- شیعه کیست، تشیع چیست - محمد رضا سراج انصاری تبریزی
- 2- نبرد با بی‌دینی - محمد رضا سراج انصاری تبریزی
- 3- دین چیست و برای کیست - محمد رضا سراج انصاری تبریزی

-----

پا نوشت‌ها:

- 1- در خدمت و خیانت روشنفکران، جلال آل احمد - صص 398-399. یادآوری می‌گردد کتاب مذکور دارای اشکالات انشائی است.

<http://www.ir-psri.com/Show.php?Page=ViewArticle&ArticleID=202&SP=Farsi>

---

*History Site of Mirhadi hoseini*